هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



حرکت های اصلاحی در تاریخ به عناوین مختلف صورت گرفته است. اما تا زمانی که اصلاحات سیاسی در یک جامعه به میان نیاید، دیگر همه تلاش های اصلاحی بی ثمر خواهد بود.

از سخنان رهبر شهید

دور ششم –سال دوازدهم – شمارهٔ بیستم و دوم ۹ سنبله ۱۳۹۲ ۲۴ شوال المکرم ۱۴۳۴ - 31 August 2013

اتحاد انتخاباتی افغانستان طی همایش مردمی، رسماً اعلام موجودیت کرد



در یک همایش مردمی وکم سابقه اتحاد انتخاباتی ۱۳ حزب و جریان سیاسی با حضور هزاران نفر از شهروندان افغانستان، اعلام موجودیت کرد. این همایش روز پنجشنبه با تلاوت آیات متبرکه و نواختن سرود ملی افتتاح گردید و سپس متن موافقت نامهٔ اتحاد انتخاباتی افغانستان به دو زبان دری و پشتو به خوانش گرفته شد.

هدف از موجودیت این ائتلاف، معرفی یک نامزد واحد در انتخابات آیندهٔ ریاست جمهوری خوانده می شود.

ادغام احزاب و ائتلاف های بزرگ سیاسی و حضور چهره های ذی نفوذ مردمی در این اتحاد یکی از ویژگی های برجستهٔ آن می باشد. در این اتحاد احزابی چون جمعیت اسلامی أفغانستان، وحدت اسلامی مردم افغانستان، ائتلاف ملی افغانستان، جنبش ملی اسلامی افغانستان، حزب حقیقت، روند سبز، حزب متحد ملی افغانستان، وحدت اسلامی ملت افغانستان، جبههٔ ملی افغانستان، حزب افغانستان نوین، اقتدار ملی افغانستان، حزب عدالت و توسعه، شورای انسجام قوم عرب افغانستان، شورای انسجام ترکمن های افغانستان.

این اتحاد، طی همایش بزرگ، به روز پنجشنبه ۷ سنبله اعلام موجودیت نمود و رهبران آن موافقتنامهٔ را در ۹ ماده به امضا رساندند که متن کامل این موافقت نامه در همین شماره به نشر رسیده است.

با وجود این که این اتحاد تا هنوز نامزد مشخصی را برای انتخابات آینده معرفی نکرده است، اما در توافقنامهٔ آن آمده است که آنان در آیندهٔ نزدیک، با اتفاق آراء کاندیدای واحدی را معرفی خواهند نمود.

گفتنی است، با وجود این که تا هنوز دوام و استمرار این اتحاد تا برگزاری انتخابات آیندهٔ ریاست جمهوری نامعلوم است، اما بدون شک، می توان گفت که این ائتلاف سیاسی یکی از بزرگ ترین و بی سابقه ترین اجتماع سیاسی در طول یازده سال گذشته بوده است.

اعلامیهٔ اتحاد انتخاباتی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم
موافقت نامهٔ اتحاد انتخاباتی افغانستان
سنبلهٔ ۱۳۹۲ - کابل .

ما امضا کنندگان این موافقت نامه به منظور تحقق آرمان های مردم افغانستان، تحقق وحدت ملی، حفظ یکپارچگی و سلامت کشور، تأمین مشروعیت مبتنی بر مشارکت سیاسی مردم، استحکام همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی "اتحاد انتخاباتی افغانستان"را بنیاد گذاشتیم و با التزام به منشور دموکراسی و برنامهٔ ملی مصوب شورای همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی در جهت مساعی مشترک برای برگزاری انتخابات عادلانه و با اعتبار، توافقات خویش را به شرح ذیل اعلام می نماییم:

۱. "اتحاد انتخاباتی افغانستان" تکت واحد و تیم مشترک انتخاباتی را تعیین و معرفی می نماید.

۲. نامزد ریاست جمهوری و معاونین مورد نظر "اتحاد انتخاباتی افغانستان" می باید دارای اوصاف و شرایط مندرج در قانون اساسی کشور باشند.

۳. "اتحاد انتخاباتی افغانستان" برنامهٔ ملی شورای همکاری را با شاخصه های: اصلاحات بنیادی در عرصهٔ ساختار سیاسی نظام، مشارکت عادلانهٔ اقوام، توسعهٔ متوازن و توزیع عادلانهٔ قدرت و منابع به منظور پایان بخشیدن به منازعات اجتماعی و نیل به صلح و ثبات پایدار، مورد تأیید قرار می دهد.

۴. امضاء کنندگان موافقت نامه، تعهد روشن کتبی در مورد حقوق و وجایب احزاب و جریان های سیاسی شامل "اتحاد انتخاباتی افغانستان" می کنند و پیامد های حقوقی نقض آن را پیشبینی می نمایند.

۵. برای تعیین نامزد ریاست جمهوری و معاونان او، سران و رهبران سیاسی امضاء کنندهٔ این موافقت نامه مرجع اصلی تصمیم گیری ص۸



ره آورد سفر به پاکستان ص۳



بهار عربی "قاهره" با خون اخوان المسلمین رنگین شد ص۴

خجسته باد «اتحاد انتخاباتی افغانستان» ص۲

عوامل سقوط حکومت مرسی ص۲

بازهم لویه جرگه ص۳

بدخشانی که من دیدم ص۶

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس:وزیر محمد اکبرخان سرک۱۵کوچه B5خانه نمبر۲۶۲
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

خجسته باد «اتحاد انتخاباتی افغانستان»

ائتلاف بزرگ از احزاب سیاسی و برخی ائتلاف ها و نهادهای افغانستان که هدف آن معرفی یک نامزد در انتخابات ریاست جمهوری می باشد، روز پنجشنبه ۷ سنبلهٔ سال جاری در کابل پایتخت کشور با حضور هزارها تن از حامیان شان تحت نام « اتحاد انتخاباتی افغانستان» و با قرائت اعلامیهٔ نُه ماده ای، اعلام موجودیت کرد.

در موافقتنامهٔ « اتحاد انتخاباتی افغانستان» اعضای آن تعهد نموده اند که، به منظورِ تحققِ آرمان های مردمِ افغانستان، تحقق وحدت ملی، حفظِ یکپارچگی و سلامت کشور، تأمین مشروعیتِ مبتنی بر مشارکت سیاسی مردم، استحکام همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی "اتحاد انتخاباتی افغانستان"را بنیاد گذاشته اند و با التزام به منشورِ دموکراسی و برنامهٔ ملی مصوبِ شورای همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی در جهتِ مساعی مشترک برای برگزاری انتخابات عادلانه و با اعتبار، عمل می نمایند.

جمعیت اسلامی افغانستان که شامل این ائتلاف بزرگ سیاسی می باشد، خود را متعهد به برنامه های این اتحاد انتخاباتی می داند. وحدت و یکپارچگی را به تأسی از فرمودهٔ پروردگار عالمیان، " به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید" در تمام عرصه ها نیاز مبرم شهروندان افغانستان دانسته، به وحدت، همدلی و همگرایی مبتنی بر عدالت اجتماعی تأکید می نماید. و از همه گروه ها، احزاب سیاسی و افراد صاحب نفوذ کشور می طلبد تا شامل این پروسهٔ کلان مردمی شده، با اتحاد و یکپارچگی بسوی انتخابات پیش رو گام گذارند و در تعیین زعامت سیاسی کشور سهیم شوند.

می دانیم، دشمنان داخلی و دست های بیرونی با هراسی که از اتحاد و یکپارچگی دارند، خاموشی اختیار نخواهند کرد، بی تفاوت نخواهند ماند و تلاش های مذبوحانهٔ شان را بصورت پیدا و پنهان انجام خواهند داد. پس بر هیئت رهبری اتحاد انتخاباتی ست تا تعریف مشخص از دشمن ارائه و به بی باوری های شهروندان کشور خاتمه داده، مصمم تر و فعالانه تر از پیش در حفظ این وحدت کوشا باشند.

زمانی در کشورما امنیت تأمین و صلح تحکیم می یابد، وقتی مردم ما در کنار هم به آرامش و برادر وار زیست خواهند نمود که همه با هم متحد شویم، منافع شخصی، گروهی، قومی، زبانی و سمتی را کنار گذاشته، روی منافع ملی و میهنی تمرکز نماییم. زیرا متفرق بودن، درمانگر دردهای شهروندان کشورما نیست، بلکه وحدت ملت ها رمز موفقیت شان است.

عوامل سقوط مرسی

◆ غازی التوبه/ الجزیره
ترجمه: محمود الله فیروز



کمال آتاترک خلافت عثمانی را در سال ۱۹۲۶ در استانبول لغو کرد، و غم و اندوه و خشم را در جهان اسلام برانگیخت. در واکنش با این رویدادی بزرگ محققان و واعظان، گروه ها و نهادها جنبشی را به راه انداختند. رشید رضا کتاب "امامت بزرگ" را نوشت، جنش های دعوتگر مانند "انجمن جوانان مسلمانان" در سال ۱۹۲۷ در قاهره تأسیس شد، و شهید حسن البناء جنش "إخوان المسلمین" را در سال ۱۹۲۸ پی ریخت، که بازگشت به خلافت اسلامی و احیای ارزش های از دست رفتهٔ اسلامی در کشورهای اسلامی از اهداف اصلی آن بود.

إخوان المسلمین پس از سال ها مبارزه توانست محمد مرسی را - در انتخاباتی که با الهام از انقلاب اسلامی به تاریخ ۳۰ جون۲۰۱۲ برگزار شد - به ریاست جمهوری مصر برساند. اما درست یک سال بعد در ۳ جولای۲۰۱۳ مرسی به وسیلهٔ ارتش از حکومت برکنار شد. ولی چرا این تحول رخ داد؟ و چگونه مرسی از مقام ریاست جمهوری حذف شد؟ عوامل سرنگونی او چیست؟

در واقع عوامل متعددی وجود دارد که منجر به برکناری مرسی از ریاست جمهوری شد که مهمترین آن عبارتند از:

سیکولار شدن جامعهٔ مصری

جامعهٔ مصر در اوائل قرن نزدهم میلادی در معرض سیکولاریستی قرار گرفت، اسماعیل پاشا خدیو مصر در اواسط قرن نزدهم اعلام داشت که: "مصر بخشی از اروپا است"، منظورش این بود که مصر در آن زمان باید طبق نظام و سیستم غربی حرکت کند.

طه حسین نیز در اوایل قرن بیستم اظهار داشت که برای تبدیل شدن مصر به یک جامعهٔ متمدن و پیشرفته، لازم است مصر تمدن غربی را با همهٔ تلخی ها و شیرینی هایش بپذیرد و در حقیقت همهٔ نخبگان مصری امثال أحمد لطفی السید، إسماعیل مظهر، محمد حسین هیکل و عباس محمود عقاد که مجذوب نظام غربی شده بودند، به این دعوت پرداختند.

بی تردید برجسته ترین حقایق فراخوان این روشنفکران متأثر از تمدن غربی، عبارت بود از جدایی دین از دولت، محدود ماندن دین در مساجد و کلیساها، و انتقال تجارب دین زدایی از غرب تا زیر بناهای زندگی اجتماعی، فرهنگی و فکری بر آن بنا یابد.

سپس انقلاب سال ۱۹۵۲ رخداد، و جمال عبدالناصر در دههٔ شصت قرن بیستم میلادی، نظامی مبتنی بر اصول سوسیالیستی کمونیستی را بنا نهاد که نه تنها بر نهادینه شدن سکولاریستی و جدایی دین از دولت تأکید می کرد، بلکه بر ریشه کن سازی دین از زندگی مردم و ایجاد شک و شبهه نسبت به اصول، ارزش ها و حقائق دین نیز تلاش می ورزید.

هرچند تلاش طولانی سکولار ساختن جامعه که به شکل فشرده به آن اشاره شد، منجر شد تا بخشی از مردم به محدود ماندن دین در مسجد، دوری دین از سیاست باورمند شوند و ارزش های دینی از افکار آنان با این تلقین که دین سراسر اوهام و خرافات است و حقیقتی ندارد، زدوده شود. اما بسیاری از مردم به دین خود پابند، و به رسالت تاریخی و نیازمندی به شریعت و مبادی آن در عرصه های مختلف اجتماعی باورمند ماندند.

این حقیقت را انتخابات متعدد پارلمانی و ریاست جمهوری و همه پرسی برگزار شده به ارتباط قانون اساسی مصر نظام های قبلی پس از انقلاب ۲۵ جنوری۲۰۱۱، ثابت ساخت که مردم مصر هنوز هم به ارزش های اسلامی باورمند هستند، و تلاش های سیکولار ساختن جامعه تعداد اندکی را به خود جلب کرده، و اکثریت مردم مخالف سیکولاریسم و پابند به عقیدهٔ اسلامی خویشند و باور دارند که اسلام باید ابعار مختلف زندگی جامعه را رهبری کند، و سرانجام محمد مرسی را به ریاست جمهوری رسانیدند.

دعوت برای تغییر هویت

بعد از جنگ جهانی اول، تلاش هایی به وسیلهٔ بسیاری از نخبگان و بزرگان مصر مانند سعد زغلول، احمد لطفی السید، سلامت موسی و لویس عوض و... برای تغییر هویت مصر و تغییر اصالت عربی و اسلامی اش آغاز گردید که بر اساس آن مردم مصر می بایست خود را ملت جدایی که ریشه در دوران فراعنه دارد، بپندارند و با این هویت با سایر عرب ها و جهان اسلام تعامل داشته باشند.

سپس جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۲ حکومت را به دست گرفت، و به ناسیونالیسم عربی مردم را فراخواند، و مصر را به وابستگی عربی کشاند، اما مقاطعهٔ عرب با انور سادات پس از امضای معاهدهٔ کمپ دیوید در سال۱۹۷۸ وفاداری او را به مصر دوران فراعنه بیشتر ساخت، و سپس حسنی مبارک آمد و با پیروی از سیاست سادات، مصر و حسنی مبارک به امور داخلی خود غرق و نقش آن در جهان عرب محدود شد.

تمامی این تلاش ها باعث شد تا بخشی از مردم مصر باورمند شوند که مصر یک ملت فرعونی است و هیچ ربطی با جهان عرب و با اسلام ندارد، بی خبر از این که واقعیت چنین نیست، بلکه اسلام در همهٔ تار و پود زندگی اجتماعی، فرهنگی، فکری، تربیتی، هنری و ارزش های اخلاقی مردم مصر رسوخ داشته است و حتی پدیده های انسانی از قبیل عادات، تقالید، خوراک، پوشاک، امیدها و آرزوها که اساس زندگی مردم مصر را تشکیل می دهد، بدون تعالیم و ارزش های اسلامی نامکن است، مورد مطالعه قرار گیرد.

هرچند تلاش ها برای منحرف ساختن همهٔ مظاهر جامعهٔ مصر از اصالت عربی و اسلامی اش که هیچگونه واقعیتی نداشت، شکست خورد؛ به گونه ای که در دههٔ پنجاهم قرن بیستم میلادی گذشته بازگشت از دوران فراعنه آغاز گردید؛ محمد حسین هیکل به ارتباط خلافت حضرت ابوبکر و عمر (رض) و در مورد خانهٔ وحی نوشت، طه حسین به ارتباط اسلامیات و محمود عقاد به ارتباط قهرمانان جهان اسلام نوشت و به این گونه صدای وابستگی مردم مصر

ص۶

ره آورد سفر به پاکستان



وحید مژده

حامدکرزی هفتهٔ گذشته با دل ناخواسته به پاکستان رفت تا بار دیگر موضوع مذاکره با طالبان را با مقامات پاکستانی به بحث گیرد. سفری که برای یک روز برنامه ریزی شده بود دو روز به طول انجامید و در پایان سفر در مورد کمک پاکستان به پروسهٔ صلح همان وعده های گذشته تکرار شد؛ پاکستان طالبان را ترغیب خواهد کرد تا با حکومت افغانستان به مذاکره بپردازد.

جالب اینجاست که در این سفر، نوازشریف تلاش نمود تا مذاکرات با جانب افغانی را به حوزهٔ صلاحیت خودش بعنوان صدراعظم غیرنظامی پاکستان محدود سازد و مسایل مربوط به مذاکرات با طالبان را که در توان وی نیست در حاشیه قرار دهد، به همین دلیل وی مسیر متفاوتی را در مذاکرات با حامدکرزی در پیش گرفت که بیشتر روی مسایل اقتصادی تمرکز داشت. موضوع ساختن یک بند آبگردان روی رودخانهٔ کنر به منظور استفاده از نیروی برق، ساختن خط آهن از مرز تورخم تا جلال آباد و از سپین بولدک تا قندهار، ایجاد یک موتروی از تورخم تا جلال آباد و خلاصه برنامه هائی که نیاز به زمان دارد.

از نظر طرح، مسئلهٔ ساختن بند آبگردان بر رودخانهٔ کنر جالب است و پاکستانی ها این طرح را بسیار با دقت در نظر گرفته اند. رودخانهٔ کنر در این ولایت از دره ای عبور می کند که اطراف آنرا کوه های سر به فلک کشیده گرفته است و این کوه ها چون دیواری عظیم، مانع از انحراف رودخانه به مسیر دیگری غیر از مسیر امتداد یافته تا خاک پاکستان می شود. استفادهٔ اندک از این آب در دشت گمبیری توسط یک تونل هم نمی تواند از مجموع آبی که به پاکستان می ریزد، کاهشی درخور ذکر بمیان آورد.

از جانب دیگر به نظر می رسد که لااقل حکومت منتخب در پاکستان تحت رهبری یک سرمایه دار موفق یعنی نواز شریف، می خواهد دید کشورش در مورد افغانستان را متناسب با دید کشور رقیب یعنی هندوستان نسبت به افغانستان، تغییر دهد. دید هندوستان نسبت به افغانستان بیشتر یک دید اقتصادی و مبتنی بر سرمایه گذاری در معادن افغانستان است و پاکستان هم می خواهد در این میدان از هندوستان عقب نماند.

در حالی که پاکستان طرح های بلند پروازانه ای را به جانب افغانستان پیشکش نمود، خواست جانب افغانی بیشتر بر همکاری های کوتاه مدت و زود ثمر بخصوص مذاکره با طالبان اختصاص داشت که جانب پاکستانی می خواست آنر تحت شعاع برنامه های طولانی مدتی قرار دهد که امکان عملی شدن آن با توجه به مشکلات اقتصادی پاکستان و کاهش کمک های بین المللی به افغانستان، در شرایط فعلی دشوار به نظر می رسد. بعنوان مثال تنها طرح ساختن کاسهٔ بند بر رودخانهٔ کنر، به جابجائی هزاران خانواده از روستا هائی که در کاسهٔ بند قرار می گیرد، نیاز دارد که کاری دشوار و زمانگیر است.

با توجه به مشکلات عظیم پاکستان با طالبان خودش و رابطه میان طالبان پاکستانی و افغان، این امید که پاکستان توان فشار بر طالبان افغان را داشته باشد، بعید به نظر می رسد اما دولت افغانستان همچنان اصرار دارد که اگر پاکستان صادقانه همکاری نماید، این مشکل حل خواهد شد.

همکاری صادقانه به تعبیر مقامات افغان اینست که پاکستان تمام مراکز طالبان در آنسوی سرحد را که منابع اصلی تمویل و تجهیز طالبان است، بصورت کامل برچیند اما آیا چنین کاری در شرایط فعلی برای پاکستان مقدور خواهد بود؟

انتخابات اخیر پاکستان که نوازشریف را بقدرت رسانید، زیر سایهٔ تهدید طالبان برگزار گردید و گروه هائی که با طالبان دشمن بودند، در انتخابات شکست خوردند. شاید بتوان گفت که تاحدی ترس از طالبان موجب چنین حالتی شد اما وعده های نوازشریف و عمران خان در مورد پایان بخشیدن به منازعات خونین موجود در کشور از راه مذاکره با طالبان نیز مردم پاکستان را که از حالت بجان آمده اند، به دادن رای به این دو حزب سیاسی ترغیب نمود.

مردم پاکستان بخوبی می دانند که مشکل این کشور از راه جنگ قابل حل نیست و خاطرات خونین جنگ سوات که به کشته شدن هزاران نفر و مهاجرت بیش از یک میلیون پاکستانی منجر شد، هنوز در خاطره ها تازه است.

این جنگ به احترامی را که مردم پاکستان بصورت سنتی به نیروهای مسلح این کشور داشتند، بشدت صدمه وارد آورد و اقتصاد پاکستان را بیش از پیش تضعیف نمود. جنگ سوات به پیروزی فوج پایان یافت اما آثار عواقب شوم و نکبت بار آن موجب شد تا نیروهای مسلح پاکستان که تا قبل از آن در برابر سیاستمداران فاسد این کشور بعنوان یک وسیلهٔ تعدیل کنندهٔ قدرت بشمار می آمد، اعتبار خود را از دست بدهد.

این جنگ موجب شد تا نیروهای مسلح پاکستان هم که بخش بزرگی از بیش از شش دهه تاریخ این کشور بر مسند قدرت دولتی بوده است، از روی ناچاری به نقش اصلی خود اکتفا نماید و در نتیجه برای اولین بار یک حکومت ملکی در این کشور کودتا خیز توانست تا معیاد قانونی خود را تکمیل نموده و قدرت را به حکومت منتخب جدید بسپارد.

مسئلهٔ دیگری که نیروهای مسلح پاکستان را از دخالت در امور سیاسی بازداشت، اوضاع بلوچستان بود. سروصدای تجزیه طلبی در بلوچستان که عکس العملی در برابر سرکوب فوج در دوران حاکمیت پرویز مشرف بود، تنها در بلوچستان محصور نماند بلکه تا به کانگرس ایالات متحدهٔ امریکا نیز رسید. فوج پاکستان که یکبار مسؤول تجزیهٔ بنگلادش از پاکستان شناخته شده است، این بار جرئت نکرد تا دست به کاری بزند که عواقب خطرناکی برای پاکستان به ارمغان آورد.

طبیعی است که چنین تغییر در فوج پاکستان می تواند روی روابط پاکستان با هندوستان و افغانستان هم تاثیر داشته باشد. به همین دلیل بود که نوازشریف بعد از رسیدن به قدرت، از رفتن به هند و بهبود مناسبات با این کشور سخن گفت اما برخورد نظامی در مرز کشمیر میان دو کشور در شرایطی که نوازشریف دست دوستی بسوی هند دراز کرد، نشان داد که فوج پاکستان گزینه های دیگری هم برای جلوگیری از آنچه که آنرا به زعم خودش به مفاد پاکستان نمی داند، در اختیار دارد.

انتظار حکومت افغانستان برای آزادی تعدادی از سران طالب از زندان های پاکستان هم ظاهرا تحقق نیافته است و در نتیجه می توان گفت که نوازشریف در این سفر کرزی به اسلام آباد، به وی نشان داد در محدودهٔ همکاری های دوجانبهٔ اقتصادی که وی بعنوان صدراعظم منتخب در آن صاحب اختیار و صلاحیت است، حاضر است قدم به جلو بگذارد اما آنچه که به فوج مربوط است، علی الرغم تغییرات اندک که در این عرصه رونما شده، همچنان از دایرهٔ صلاحیت وی بیرون است.

باز هم لویه جرگه!

◇ ابوبکر سبزوار

لویه جرگه بعنوان یک نهاد جامعهٔ قبیلوی در افغانستان، در شرایطی تدویر یافته که یا این کشور فاقد قانون اساسی بوده و یا اینکه دولت ها برای تائید تصمیمی که از قبل اتخاذ شده است، از این نهاد بعنوان مهری بر تائید و مشروعیت آن تصمیم، سود جسته اند. در حالت دوم، این نهاد وسیله ای بدست ارباب اقتدار به منظور تحمیل نظرات شان بر ملت اما با تائید ظاهری از جانب یک جرگه بوده است. جرگه ای که اعضای آن، عنوان نماینده گان ملت را داشتند اما بیش از اینکه با ملت رابطه داشته باشند، از دولت حرف شنوی داشتند. افغانستان چنین لویه جرگه هائی را فراوان تجربه کرده است. حتی در زمان تجاوز اتحاد شوروی بر افغانستان، چنین لویه جرگه هائی از طرف رژیم های دست نشانده دایر شده بود.

در قانون اساسی جدید افغانستان برای اینکه راه سوء استفاده از این نهاد توسط حکومت ها مسدود شده باشد، لویه جرگه تعریفی دقیق یافت؛ به این معنی که لویه جرگهٔ قانونی در افغانستان از نماینده گان شورا های ولایات و ولسوالی ها و ولایات، نماینده گان دو مجلس و مسؤولین عالیرتبهٔ دولت تشکیل می شود. اما با توجه به اینکه در طول دوازده سال گذشته شورا های ولسوالی ها فعال نشد، هیچ لویه جرگه ای بصورت قانونی در افغانستان تشکیل نگردید.

چون در طول سال های بعد از تصویب قانون اساسی جدید، تدویر لویه جرگهٔ قانونی ممکن نبود، رئیس جمهور در مواردی با فراخوانی لویه جرگه، در حقیقت کاری خلاف قانون اساسی انجام داد اما برای اینکه این لویه جرگه از لویه جرگهٔ پیشبینی شده در قانون اساسی فرق داشت، نام آنرا لویه جرگهٔ مشورتی نهاد.

هرچند مشورت اعضا در لویه جرگه مسئله ای طبیعی است و هر فیصله ای در نتیجهٔ مشورت بمیان می آید اما تطبیق فیصله های لویه جرگه های سرنوشت ساز در تاریخ افغانستان الزامی بوده است. بعبارهٔ دیگر لویه جرگه مهم و سرنوشت ساز بخاطر فیصله در مورد یک مسئلهٔ مهم ملی فرا خوانده می شد تا تصمیم بگیرد نه اینکه تصمیمی را که از قبل گرفته شده بود، تائید کند، اما لویه جرگهٔ مشورتی، سنتی غریب است که با تعریف هائی که از جرگه و مشوره داریم، توافق ندارد.

تدویر لویه جرگه به این معنی است که فیصله ای که در آن صورت می گیرد، حرف آخر است اما مشورت به این معنی است که شاه یا رئیس جمهور، جمعی از اهل خبره را فرا می خواند و از آنان در مورد یک مسئلهٔ مهم خواستار مشورت می گردد. در چنین حالت ممکن است کسانی نظر موافق و جمعی نظر مخالف داشته باشند که در ای صورت، عمل به مشورت های همه شرکت کننده گان الزامی نیست.

پس وقتی وظیفهٔ لویه جرگه «تصمیم گیری و فیصله» است و رعایت و تطبیق فیصله های آن نیز الزام آور است، لویه جرگهٔ مشورتی معنای «آب خشک» و یا «آتش سرد» را در ذهن تداعی می نماید. یک مثال لویه جرگهٔ مشورتی در مورد قرارداد استراتژیک بود که با وجود اینکه از طرف اکثریت اعضای شرکت کننده در جرگه، شرایط سختی برای امضای آن گذاشته شد، رئیس جمهور بدون در نظر داشت آن شرایط، آنرا امضاء کرد.

وقتی پای امضای یک توافق نامهٔ حساس در میان است که ممکن است یک فرد را بعنوان زمامدار در تاریخ بدنام سازد، لویه جرگه می تواند وسیله ای برای تقسیم مسؤولیت از یک فرد به یک جمع باشد و یکی از دلایلی که حامدکرزی قصد دارد لویه جرگهٔ مشورتی را برای مشورت در مورد امضای قرارداد امنیتی فرا خواند، همین است اما وقتی یک جرگه در مطابقت با قانون اساسی کشور نباشد، فیصله های آن نیز خلاف قانون و فاقد مشروعیت خواهد بود. بر بنیاد قانون اساسی کشور، باید این وظیفه را نماینده گان دو مجلس ایفا نمایند و در مورد چنین موضوع مهم، در غیاب لویه جرگهٔ تعریف شده در قانون اساسی، تصمیم بگیرند اما اینکه این کار به نهادی سپرده می شود که هیچ مشروعیتی در قانون اساسی ندارد، این خود به معنی نادیده گرفتن قانون اساسی است.

قرار است این جرگه حدود یک و نیم ماه بعد تدویر یابد و شرایطی را که باید این قرارداد با رعایت آن امضاء گردد، مشخص سازد در حالی که قبلاً زمانی که در مورد قرارداد استراتژیک، لویه جرگهٔ مشابه دایر گردید، اعضای شرکت کننده شرایط را مشخص ساختند. مهمترین شرطی که تمام کمیته های چهل گانهٔ آن لویه جرگه مشخص نمودند، عدم پذیرش مصوونیت قضائی برای سربازان خارجی بود.

می دانیم که دلیل خروج نیروهای امریکائی از عراق، عدم پذیرش همین ماده از جانب پارلمان آن کشور بود و وقتی لویه جرگهٔ مشورتی در مورد قرارداد استراتژیک در افغانستان هم این مسئله را رد کرده است، نیازی به تدویر لویه جرگهٔ دیگر نیست. اگر امریکائی ها این شرط را بپذیرند، در آنصورت مانعی بر سر راه امضای آن باقی نمی ماند. اما به نظر می رسد که قصد رئیس جمهور کرزی اینست که با تدویر لویه جرگهٔ جدید، همین شرط را از میان بردارد و نیروهای خارجی با مصوونیت قضائی در افغانستان باقی بمانند و در کشور ما همچنان دست آزاد داشته باشند اما رئیس جمهور که از عواقب چنین توافقی نگران است، می خواهد این مسؤولیت را با گروهی به نام لویه جرگهٔ مشورتی تقسیم نماید.

بهار عربی "قاهره" با خون اخوان المسلمین رنگین شد



◆ اکبر نوابی

جوانان و مردمی که دیروز در میدان "تحریر" کشور مصر آهنگ انقلاب و تغییر نظام دیکتاتوری را سر داده بودند، امروز در میدان "رامسس" و نقاط دیگر این کشور به خون غلتیدند و رویا های شان که استقرار یک حکومت مردمی بود، از بین رفت؛ اما اهداف بلند و انسانی شان در دل تاریخ ونسل های کشور شان جاودانی و ماندگار شد.

بهار عربی در کشور مصر عمر کوتاه داشت. حکومت منتخب محمد مرسی که بیشترین درصد آرای مردم مصر را در انتخابات این کشور با خود داشت، توسط کودتاه نظامی ارتش این کشور ساقط شد. رهبران اخوان المسلمین از جمله آقای مرسی زندانی شدند و هزاران تن از طرفداران شان که تحصن کرده بودند، توسط نیروهای نظامی سرکوب و قتل عام شدند.

کشتن و سرکوب ظالمانهٔ اخوان در مصر که جمعیت قابل ملاحظهٔ را در این کشور تشکیل می دهد، نشانهٔ فرو رفتن مصر در گرداب جنگ های تباه کن و بنیاد برافگن داخلی است که امنیت و آرامش مردم این کشور را خواهد ربود.

هرچند اخوان طرفداران خود را به مبارزهٔ مسالمت آمیز و عدم بکارگیری خشونت دعوت کرده است، مگر کشتن مردم توسط ارتش این کشور، آنها را وادار به انتقام گیری خواهد کرد، که این آغاز نخستین گام های یک جنگ داخلی است. جنگی که هیچ برنده ندارد، بازندهٔ آن مردم و هست و بود کشور تاریخی است که اهرام ثلاثهٔ آن با شکوه و بزرگی خاص در آن خود نمایی می کنند.

اخوان المسلمین با پیشینهٔ چندین دهه در تحولات و مبارزات سیاسی در کشور مصر توانست در انتخابات این کشور خوب بدرخشد؛ اما پس از آن در اقدامات شتاب زده و احساساتی سرنوشت حکومت و طرفدارنش را در یک قمار خطرناک به نفع ارتش این کشور باخت.

اقدام به تعدیل در قانون اساسی کشور، تسجیل اختیارات بیشتر رئیس جمهور، ایجاد اصلاحات و جابجای طرفداران اخوان در پوست های کلیدی حکومت، اقداماتی بود که انگیزهٔ مخالفت ها را با حکومت آقای مرسی از جانب مخالفان آن تشدید و قوت بخشید. نادیده گرفتن گروه های سکولار، لیبرال و ملی گرا در قدرت و کمرنگ شدن مشارکت سیاسی آنها زمینهٔ اعتراض و ناخشنودی این گروه ها را تقویت کرد و دست آویزی شد برای ارتش نیرومند مصر که سالهاست برای نقش آفرینی خویش در قدرت این کشور هزینه کرده است. ارتش این اقدامات آقای مرسی را بدیدهٔ شک و در جهت تضعیف نقش جنرالان ارتش در آیندهٔ سیاسی و نظامی کشور دید و اعتراضات مخالفان مرسی فرصتی بود مناسب و به موقع برای یکسره کردن حکومت آقای مرسی که مجهز به "اسلام سیاسی" و "مکتبی" بود.

قدرت بیش از حد ارتش مصر در بخش های نظامی و اقتصادی و در دست داشتن و ادارهٔ بخش بزرگ اقتصاد کشور، ارتش را به نیرومند ترین نهاد در این کشور تبدیل کرده است که توانایی تصمیم گیری های اساسی را داشته و نقش اول و تعین کنندهٔ خود را با هیچ گروهی دیگر شریک نمی سازد.

با وجود این که اخوان از فرود و فراز مبارزات سیاسی و گذشت روزگار، تجربه های تلخ شکست و ریخت های زیادی را آموخته است، مگر نتوانست آن را در شرایط حساس و شکنندهٔ مصر به نفع خود بکار گیرد. با توجه به حساسیت های موجود در کشور مصر که کوله باری از نارسایی ها و بی عدالتی حکومت های دیوان سالاری و دیکتاتوری را پشت سر گذشتانده است، جا داشت، آقای مرسی درنظر گرفتن مصالع کشور را نسبت به تغییرات شتاب زده و فوری در اولویت برنامه های خود قرار می داد و به آن عمل می کرد.

نجاشی پادشاه حبشه در زمان پیغمبر خدا حضرت محمد (ص) به دین اسلام گروید، اما به دلیل مساعد نبودن شرایط عینی و ذهنی در جامعهٔ آن روز حبشه، نتوانست حکومت اسلامی را در آنجا مستقر نماید؛ زیرا می دانست که با مخالفت اکثریت مردم که آشنایی با دین جدید نداشتند مواجه شده و حکومتش از بین خواهد رفت.

اخوان المسلمین می خواست در یکسال حکومتش کمبودی های چندین دهه مبارزات خود را جبران کند، که نه عقلانی و نه هم عملی بود. تغییرات آرمانی در شرایطی که با واقعیت های جامعه در تضاد واقع شود، تطبیق آن نتایج معکوس ببار می آورد.

با این حال، اوضاع نابسامان و پیچیدهٔ کنونی در مصر که به چند پارچه شدن احزاب و گروه های این کشور انجامیده است، در حال گذار به یک جنگ داخلی و ساختار شکن به پیش می رود. جبهه گیری ارتش و تقابل گروه های سکولار و لیبرال در رویارویی با اخوان المسلمین، جنگ های خونین و فرقه ای را به شکل سیستماتیک دامن زده و باعث فروریختن زیربناها در این کشور خواهد شد.

چنانچه دست استخبارات منطقه (کشور های عربی که بشکل موروثی قدرت را در دست داشته و در خدمت غرب قرار دارند) و جهان به ویژه دشمن قسم خوردهٔ اسلام و اعراب کشور اسرائیل در این منطقه باز شود، بعید است که مصر روز گار شیرین خود را دوباره باز یابد. سرازیر شدن گروه های نیابتی کشورها و استخبارات شان با استفاده ابزاری از نام دین، مذهب و تروریزم... کشور مصر را در ردیف کشور های جنگ زده چون افغانستان، سوریه و سومالی قرارداده و پایه های این کشور متمدن را دچار لغزش های تکان دهنده و غمباری خواهد کرد.

به هر حال، ساقط کردن یک حکومت منتخب که با آرای اکثریت مردمش به قدرت رسیده باشد، توسط کودتاه نظامی و قتل عام مردم هیچگونه توجیه قانونی و منطقی ندارد و جنرالان ارتش مصر به اتهام کشتار معترضان بی دفاع در این کشور قابل محاکمه و مجازات اند. با اینهمه، بهترین روشی که حمایت ملی و بین المللی را برای اخوان المسلمین در حال حاضر بدست آورد، مبارزهٔ مسالمت آمیز و مدنی است که هیچ قدرتی توان مقاومت و مقابله در برابر آن را ندارد و بلاخره از پا در می آید. قتل عام و کشتار مردم بی دفاع و به خاک و خون کشاندن آن هایی که رویا های یک نظام انسانی و عدالت محور را در سر داشتند، هیچگاه بی جواب نخواهد ماند.

در غیر اینصورت کشور مصر با یک جنگ دومدار داخلی و ریشه کنی روبرو می شود که بنیاد های مادی و معنوی آن را خواهد بلعید. جنگ داخلی و در هم شکستن زیربنا ها این کشور را ویران و متکی به کشور های بیرونی خواهد کرد که توانایی ایستاده گی در برابر هیچ دشمنی را نداشته باشد و حاصل آن قدرتمند شدن اسرائیل بحیث یک قدرت بلامنازع در خاور میانه خواهد بود که با قدرت هرچه بیشتر در منطقه جولان کند.

بدخشانی که من...

جاده ها آغاز یافته است که می توان از کار ساختمان جاده های فیض آباد - بهارک، و کشم – تگاب نام برد. جاده های داخل شهر در حالت ساختمان است.

مردم به گفتهٔ داکتر شاه ولی الله ادیب والی ولایت بدخشان، داوطلبانه حاضر می گردند، تا خانه و دکان خویش را در اختیار شهر داری قرار دهند تا جادهٔ مدرن و اسفالت گردد. در ادارات دولتی این شهر نیز تغییراتی دیده می شود. ادارات تازه جدیداً ایجاد گردیده و از طریق رقابت آزاد، جوانان می توانند در اداراتی که ایجاب تخصص را می نماید، جذب گردند. دانشگاه بدخشان در بهترین موقعیت شهر قرار دارد و تعدادی از نسل جوان به کار تدریس در فاکولته های زراعت، ادبیات و علوم بشری، اقتصاد، طب، شرعیات و تعلیم و تربیه مشغول فرا گیری علوم اند.

در بازگشت یکجا با دوست عزیز و شاگرد ارجمندم محترم خسرو نظری رئیس دانشگاه بدخشان، تاسیسات این دانشگاه را از نزدیک دیدم که خیلی امیدوار کننده است. تعدادی از ساختمان ها به پایان رسیده و تعدادی در حال اکمال می باشد. در ولایت بدخشان تازه نماینده گی وزارت امور خارجه افتتاح گردیده است، متقاضیان سفر به کشور های آسیای میانه، به ویژه تاجیکستان می توانند از بدخشان ویزهٔ سفر بدست آرند.

رهبری ولسوالی های بدخشان به طور عمده در اختیار اعضای دو حزب جهادی، جمعیت اسلامی و حزب اسلامی قرار دارد و هر دو در این ولایت در رقابت اند. آنچه در ولایت بدخشان خیلی رنج آور است، نبود برق آبی در مرکز بدخشان است؛ در حالی که دریای خروشان کوکچه از کنار آن می گذرد. به گفتهٔ شاه ولی الله ادیب والی بدخشان، قرار است یک بند برق کوچک در منطقه شورابک فیض آباد ساخته شود که با تکمیل این بند می توان مشکل برق مرکز این ولایت را بر طرف کرد.

طبل جنگ در خاور میانه به صدا در آمده است

تکساری

پس از بیست و نه ماه جنگ داخلی در سوریه، امریکا را از حالت بی تفاوتی در قبال این جنگ بیرون آورد و در نتیجهٔ حمله مرگبار هفتهٔ گذشته حکومت سوریه بر بالای مردمان بی دفاع شهر دمشق، این کشور تا آستانه یی جنگ پیش رفته و نزدیک است طبل جنگ در خاور میانه کوبیده شود. در این جبههٔ تازه که قرار است امریکا در رأس آن قرار گیرد، کشور های فرانسه، انگلستان و ترکیه، جانب امریکا را تقویب خواهند نمود و حکومت اسرائیل را حکومت پس از اسد، نیز نگران ساخته است؛ زیرا بیم آن وجود دارد که سرنگونی اسد منتج به یک حکومت ضد اسرائیل در منطقه گردد.

اسرائیل در مدت جنگ طولانی سوریه دوبار به سوریه حمله نموده و کاروان های حزب الله را که به کمک این کشور می شتافت، نشانه گرفته است. امریکا در خاور میانه اکنون سه ناوه گان جنگی را در اختیار دارد و قرار است یک ناو جنگی دیگر را به منطقه اعزام نماید.

به باور جنرال کین، یکی از فرماندهان ارتش امریکا، "این کشور می تواند در بیست و چهار ساعت تمام زیر ساخت های این کشور را از میان بر دارد". جنگ داخلی در سوریه نشان داد که مخالفان سوریه قادر به از میان بردن حکومت بشار اسد نیستند، در حالی که مصر، تونس و لیبیا یکی پی دیگر سر نگون شدند و حکومت های جدید در این کشور ها بوجود آمدند. اما در سوریه یک نظام مستبد، متحد و اردوی حزبی متعلق به رئیس جمهور وجود دارد که فقط به منافع حاکمیت این حزب فکر می کند نه به چیز دیگری.

در این جنگ سوریه را حزب الله لبنان و افرادی از سپاهیان ایران و افراطی های اسلامی از سراسر جهان تنها نگذاشته اند. حمایت های ایران، روسیه و چین سوریه را در یک موقف بلند در جهان نگهداشته است. ایران در صورت حمله احتمالی به سوریه، شکست امریکا را حتمی میداند و گفته است که این حمله تنها به سوریه باقی نخواهد ماند و مقام های تند رو در ایران گفته اند که جنگ امریکا در سوریه، در حقیقت خط مقدم جنگ در ایران است. جنگ در سوریه از کنترول خارج گردیده و حکومت سوریه از هر نوع وسایل ممکنه در قبال مخالفانش استفاده می نماید.

جنگ سوریه در حقیقت یک جنگ نیابتی است، که از جانب کشورهای غربی عربی، ایران و روسیه به پیش برده می شود. هر نوع انکشاف نظامی در منطقه در شعله ور شدن جنگ در خاور میانه کمک خواهد کرد و هر نوع جنگ جدید در سوریه می تواند منطقه را به آشوب و تباهی بکشاند. پیش از آنکه سرنوشت سوریه در این جنگ به شیوهٔ مصر تبدیل گردد، اسلامگرایان و مخالفان جبههٔ امریکا را در مقابل این جنگ متحد خواهد ساخت. اما باید گفت که تماشای قتل عام مردم در سوریه همان قدر رنج آور است که جنگ جدید در سوریه از سوی امریکا می باشد.

باید برای حل مشکل سوریه راه حل سوم که همان تفاهم سیاسی است، جستجو گردد. بریتانیا که از هم پیمانان نزدیک امریکا است، حمله شیمیایی سوریه بر مردم آن کشور را محکوم نمود و دفاع از مردم آن کشور را از وظایف خود اعلان نمود و قرار است پشتیبانی خویش را در دفاع از مردم سوریه به شورای امنیت پیشنهاد نماید. امریکا در حال حاضر گزینه مذاکره و تفاهم را که قرار بود در لاهه صورت گیرد و در آن نشست امریکا و روسیه روی حل مشکل سوریه به بحث بنشینند، از آجندای سیاسی خود خارج ساخته است و حملهٔ شیمیایی سوریه به تاریخ ۳۰ اسد بر مخالفان خویش در حومهٔ دمشق به همه چیز پایان بخشید و اختلاف میان امریکا و روسیه بالا گرفت. عوض این که باب گفتگو بین متحدان و مخالفان سوریه در این هفته بر گزار می گردید، صدای های جنگ و انتقام از جانب امریکا شنیده می شود و جهان منتظر یک جنگ دیگر در خاور میانه می باشد، بدون شک در صورتی که جنگی در خاور میانه صورت گیرد، تبعات منفی از خود بجا خواهد گذاشت. در این صورت تمام تاسیسات نظامی، ذخایر سلاح های استراتیژیک، زیر بناهای اقتصادی و نظامی سوریه از میان خواهد رفت و دیگر از ارتش سوریه نشانی نخواهد ماند. گذشته از این ها مشکل حقوق بشر و مهاجرت های مردم در این کشور خواهد بود در حالی که بیشتر از دو میلیون انسان از سوریه به کشور های همسایه فرار نموده و تعدادی محل سکونت خویش را ترک نموده اند.

بعد از جنگ جهانی دوم استعمال و کار برد مواد شیمیایی به غیر نظامیان خلاف اصول و مقررات بین المللی است و مرتکبان آن می توانند با اتهام خیانت علیه بشریت مجازات گردند؛ طوری که حکومت صربستان در دههٔ نود بر چنین اعمالی دست زد و ناتو به کمک مردم آن شتافت. در صورتی که حملهٔ شیمیایی از سوی بازرسان ملل متحد از سوی ارتش سوریه بر غیر نظامیان ثابت گردد، دیگر سوریه باید جزای اعمال جنایتکارانه خود را ببیند. اما حکومت سوریه تلاش می ورزد تا نشانه های استعمال مواد شیمیایی را از میان بر دارد و جانب امریکا به این باور است که این کشور از این مواد استفاده نموده است.

اخباری در مورد آماده گی امریکا برای انجام حمله بر پایگاه های ارتش سوریه آوازه گردیده است و ارتش امریکا در منطقه در حالت آماده باش قرار دارد و این ارتش منتظر فرمان اوباما در این نبرد می باشد. اما روسیه به این باور است که حمله امریکا بدون مجوز ملل متحد غیر قانونی است و باید این اجازه را با خود داشته باشد. در این لحظات حساس امریکا، انگلیس، فرانسه و ترکیه منتظر نتیجه تازمان ملل متحد هستند.

پیش نویس قطعنامهٔ بریتانیا به شورای امنیت در حقیقت یک اقدام نظامی است. اسرائیل و امریکا نگران اند که مبادا سلاح های شیمیایی به دست القاعده و افراط گرایان قرار گیرد و این سلاح ها به ضد اسرائیل استعمال گردد. اما آنچه امریکا از شورای امنیت تقاضا خواهد نمود منطقه پرواز ممنوع، از بین بردن ذخایر سلاح های استراتیژیک، هواپیما ها، سلاح های شیمیایی در این کشور خواهد بود. اگر جنگی در منطقه آغاز گردد، جنگ هوایی، کوتاه مدت و قاطع خواهد بود. و در صورتی که تمام پایگاه های استراتیژیک و سلاح های پیشرفته ارتش سوریه از بین برده شود، در آن صورت عساکر پیاده امریکا و متحدین آن به خاطر تصفیه این پایگاه ها و سلاح های شیمیایی وارد نبرد خواهند گردید.

بدون شک این جنگ هشداریست بر کشور های خاور میانه و اسلامی که تبعات منفی آن زیاد خواهد بود. امروز تمام گزینه ها که روزی، روی میز گذاشته شده بود، از بین رفته است. تلاش های کشور های اتحادیهٔ عرب، شورای امنیت، ملل متحد، هیچکدام نتوانست جلو این جنگ را بگیرد.

به باور آگاهان نظامی یگانه گزینه فقط بر خورد نظامی است و بس. آنچه در ارتش کشور های عرب دیده می شود، این ارتش فقط بخاطر سر کوب شهروندان عرب تهیه گردیده است نه بخاطر استعمال بر ضد دشمنان اسلام و عرب و این جنگ هشداری خواهد بود برای کشور های اسلامی و خاور میانه تا آنها یکبار دیگر بخود آیند و مردم را در سر نوشت خویش شریک سازند.

این حکومت هایی که در خاور میانه قبل از بهار عرب وجود داشت همان حکومت های غربی و امریکایی بود و عمر این حکومت ها دیگر به پایان رسیده است. اینها حقایق ملموسی است که باید کشور های اسلامی به این آگاهی دست یازند در غیر آن با سرنوشت کشور های سوریه، تونس، لیبیا، عراق و یمن مواجه خواهند گردید.

د رابرټ بېلز او نضال حسن ورته پېښې او بېلې پرېکړې، څه په ګوته کوي؟

رفیق بحر

تېره اونۍ امریکایي محکمې د هغو شپاړسو افغانانو قاتل امریکایي ضابط ((رابرټ بېلز)) ته د مرګ د سزا پر ځای یو ځل بیا د عمري بند سزا واوروله؛ چې دغه ضابط دوه کلونه وړاندې له خپلې نظامي قرارګاه څخه د شپې مهال په وتلو سره یو کلي ته ورغلی وو او زمونږ شپاړس بې ګناه هیوادوال چې ډیری یې کوچنیان، ښځې او بوډاګان وو، په بې رحمانه توګه په خپلو کورونو کې وژلي او بیا یې سوځولي وو؛ امریکا چې دغه مجرم له افغانستان څخه خپل هیواد ته بیولی وو، یوې محکمې یې داسې په عادلانه(؟) توګه محاکمه کړ!!

د پنجوایي له کلي څخه نهه تنه افغانان هم د پیښې د عیني ګواهانو په توګه د شهادت لپاره امریکې ته تللي وو، چې له پریکړې وروسته یې د مایوسۍ او نا خوښۍ څرګندونه وکړه. او له ټولو عجیبه دا وه چې د افغانستان د دولت رئیس حامد کرزي هم پدې پریکړه د نظر څرګندولو په توګه وویل: دا مهمه نده چې د محکمې لخوا د اعدام یا عمري بند حکم صادر شوی خو د وژل شوو افغانانو ژوند بیر ته نه راګرځي نو باید کورنیو ته یې مالي تاوان ورکړای شي، کرزی صیب لکه چې همیش د خپلو هغو لګښتونو (چې کوم ثبت او ریکارډ نلري) د لاسته راوړلو لپاره له هر سفارت څخه په پټو مبالغو اخستلو عادت دی، د شپاړسو بې وسلو او عامو هیوادوالو (چې ډیری یې کوچنیان وو) تاوان هم یوازې مالي تاوان پیژني او دی هم لکه مدعي سست او ګواه چست امریکایانو ته یې ډیر ښه پاس ورکړ چې اعدام مهم ندی خو که پیسې ورکړئ افغانان درسره کار نلري!! ځکه نن هسې هم د مسلمان او افغان وینه د ژویو له وینو څخه ډیره ارزانه ده؛ بلکې لویدیځې نړۍ او امریکا ته هیڅ ارزښت نلري لکه چې د مصر په وروستیو پیښو کې جوته شوه.

د قاتل بېلز د محاکمه کولو پر مهال وکیلانو یې په دلایلو کې دا هم وویل چې نوموړی د یو کال راهیسې د ښځې لخوا په طلاق اخیستلو ګواښل شوی وو او د اقتصادي تنګسیا لامله له ذهني پریشانۍ سره مخ وو، چې دې کار د نشه یې موادو استعمال ته هم اړ کړی وو نو ځکه ورڅخه دغه جرم صورت موندلی دی.

هغه د چا خبره (راشه لا لا بل یې واچوه)؛ امریکایان اوس دا هم مني چې لیوني یې دلته رالیږلي او پرته له روغتیایي معاینې یې د افغانانو هیواد ته د جنګ لپاره راستولي!! الله جل جلا له دې خیر کړي چې نور به څومره پکې لیوني وي چې د معصومو کوچنیانو په وژلو یې زړه علاج مومي.

له رسنیو څخه دا خبره هم خپره شوه چې نوموړی قاتل یو مهربان پلار وو خو چې د مهربان پلار دا حال وي نو نور به یې څنګه وي، رښتیا هم افغانانو د دوی مهربانۍ د دهراووت له پیښې راهیسې، د کنړ په ولایت کې ګڼو پیښو کې، په ننګرهار،لغمان، کندهار، هلمند او د هیواد په هر ولایت کې د سر په سترګو ولیدې؛ چې په هرځل وژلو کې یې کوچنیان او ښځې هم شاملې وې. دا اوس پټه خبره نده.

خو راځۍ دې پیښې ته ورته یوه بله پیښه ورسره هم پرتله کړو چې هغه د اردني الاصله امریکایي پوځي تورن نضال حسن لخوا د خپلو دیارلسو ملګرو امریکایي پوځیانو په خپله قرارګاه کې د وژلو پیښه ده؛ چې امریکایي محکمې بیا دې وژونکي ته د اعدام حکم اورولی دی، چې هغه امریکایان یې وژلي دي چې یو اسلامي هیواد (افغانستان) ته د جګړې لپاره راتلل. دغه انسان قاتل بللی شوی او د اعدام د پریکړې وړ ګرځیدلی دی خو رابرټ بېلز چې درې کسه پرې لا زیات (د شپاړسو) کسانو او هغه هم په خپلونو کورونو کې د معصومو کوچنیانو او میرمنو قاتل دی؛ نوموړی د دماغي تکلیف لرونکی ګڼل کیږي چې معصوم کوچنیان وژني او د نضال حسن په حق کې دا تصور نه رامینځته کیږي چې کیدای شي هغه هم د امریکایانو له ظلمونوڅخه دې نتیجې ته رسیدلې وي چې اعصابویې کار پریښې وي او خپل ملګري یې وژلي وي.

خو خیر غمجن کیدل پکارندي؛ ځکه دا د امریکا محکمې دي چې د بشر د حقوقو د زمزمو سره هم د یو بام او دوه هوا د سیاست پیروانی دي، او عجیبه هم نده؛ ولی چې د کوم هیواد ولسمشر چې نظامي کودتاه د پنځوسو ورځو په موده کې هم نه پیژني؛ چې په زرګونو بې وسلې او د خپل مشروع حق غوښتونکو مصري مظاهره چیانو په سوله ایزو مظاهرو باندې د خپلو تالي څټو مصري نظامیانو لخوا ټینکونه خیژول او له اپاچي هیلوکپټرو څخه یې په مرمیو ویشتل ورته ظلم نه ښکاري او بلکې داسې ورڅخه خوند اخلي چې د ترهګرو(؟) وژل یې ګڼي، نو له قاضیانو یې څه ګیله ده چې دشپاړسو بې ګناه افغانانو قاتل معاف کړي، او ښایي ریښتیا هم، قضاوت او عدالت یې کړی اوسي؛ ځکه یو بام او دوه هوا سیاست پکار هم ندی؛ ولي چې افغانستان ته راغلو امریکایانو خو هر یو یې بې ګناه افغانان وژلي دي نو یوازې رابرټ بیلز چې په نښه شوی او پیژندل شوی دی (ځکه په انفرادي توګه یې دا کار ترسره کړی) دا غریب(؟) ولې قاتل وپیژندل شي او له نورو یې توپیر وشي؛ دلته خو هر امریکایي بې ګناه افغانان وژلي دي، فرق یې پکار ندی او همدې ته عدالت هم وایې!!

خو کرزي صیب چې د شپاړسو معصومو افغانانو د وارثانو لپاره کوم مالي تاوان غواړي!! ایا هماغه یو لک افغانۍ به د هر شهید لپاره غواړي؟ او که نه، د سفارتو په څیر ډیرې غواړي؟ که ډیرې وغواړي او ټولې دغو شهیدانو ته ورکړي نو بیا خو دا هم بې عدالتي ده؛ ځکه تر اوسه خو څمونږ د هر ټېي قیمت(؟) پنځوس زره افغانۍ او د هر شهید قیمت(؟) یو لک افغانۍ دی؛ که دوی ته ډیرې ورکړې نو بې انصافي به نه وي؟!! خو خیر! د افغانانو لپاره به یې په بل کوم کې کار کې ولګوي. ورڅخه یې واخله! ځکه د هغه روژه خور په څیر چې پښیمنی یې کاوه او روژه یې نه نیوله، جرم یې په افغانستان کې ترسره کړی مجرم محاکمې ته هم امریکا ته ولیږدول شو او بیا دې اعدام هم نشي او تاوان هم ورته پریښودل شي!! کرزی صیب! که دې ترلاسه کړې، نو متوجه اوسه چې ورته د قضایي مصؤنیت حق په استراتیژیک تړون کې خوندي وساتې، ځکه بیا به داسې ډیری پیښې کیږي او قیمتونه(؟) به یې د افغانانو په ګټه لګوې!

عوامل سقوط...

به اسلام قوی ترین صدا شد. اما با این حال، تلاش ها برای بازگشت از هویت عربی و اصالت اسلامی در مورد بخشی از مردم مصر به موفقیت پیوست و همین ها بودند که در مقابل حکومت ایستادگی کردند و هیچگاه نمی گذارند مصر به اصالت اسلامی خود باز گردد.

ارتش مصر

بدون شک ارتش مصر تا کنون در رهبری مردم آن کشور نقش فعال و برازنده ای را پس از کودتای سال ۱۹۵۲ میلادی بازی کرده است، این ارتش بود که قدرت را به طور مستقیم در دوران جمال عبدالناصر به دست گرفت و این سلسله در دوران انورسادات و حسنی مبارک ادامه یافت. حاکمان یاد شده توجه قابل ملاحظه ای به ارتش نمودند؛ چون می دانستند که ارتش مهم ترین نهاد حکومتی و هم چنان ستون دولت، حامی و پاسبان آن می باشد. آنها تلاش ورزیدند تا ارتش را در خط فکری خویش منسجم سازند، خلاصه حاکمان وقت همانگونه که خود سیکولار بودند ارتش را به آن سو نیز سوق دادند و مانع ورود هرگونه تأثیر پذیری آن از جناح های دیگر اسلامی و غیر اسلامی شدند.

ارتش مصر پس از امضای پیمان کمپ دیوید که در سال ۱۹۷۸ توسط أنور سادات با اسرائیل به امضاء رسید و امریکا ضامن آن بود، روابط خود را با ارتش امریکا مستحکم ساخت، به گونه ای که امریکا در راستای تقویهٔ ارتش مصر با سلاح و پرداخت بیش از یک میلیارد دلار کمک سالانه تعهد سپرد.

این معاهدات یک کانال ارتباطی را میان رهبری ارتش ایالات متحدهٔ امریکا و ارتش مصر باز کرد، و بی تردید که این کانال روند سکولار شدن ارتش را در مصر که ممثل سیاست ها و جهت گیری های امریکاییان است، تقویه خواهد کرد.

همچنان در عرصهٔ همکاری های نظامی بین مصر و ایالات متحدهٔ آمریکا به انتقال تجارب، مشاوره و راهنمایی های لازم هر از گاهی ترجیح داده می شود.

همان بود که هنگامی که یک حرکت در مصر برضد مرسی و سیاست های او آغاز شد و مرسی را به إخوانی ساختن دولت متهم کردند، ارتش نیز به حرکت درآمد و در آغاز از هر دو جناح خواست تا به حل و فصل اختلافات بپردازند، اما پس از آن عبدالفتاح سیسی فرماندهٔ ارتش مصر، به تاریخ ۳۰ جون از آن حرکت حمایت کرد و مرسی را به استعفا از پست ریاست جمهوری فراخواند، تعداد تظاهر کنندگان را به چهار میلیون تخمین زد (در حالی که تعداد تظاهر کنندگان به مراتب کمتر از آن بود)، و به مرسی ۴۸ ساعت وقت داد تا به حل اختلاف و پایان مناقشه با مخالفان بپردازد، همان بود که ارتش مداخله کرد و سر انجام به تاریخ ۳ جولای مرسی را مطابق به نقشهٔ راه عزل کرد، چرا عبدالفتاح سیسی فرمانده ارتش مصر چنین کاری را کرد؟

چون ارتش پیرو، محافظ و حامی سکولاریسم و سکولارها در مصر است.

نتیجه: سه عامل دست به دست هم داده موجب برکناری مرسی از ریاست جمهوری شد که عبارتند از: روند سکولاریستی، روند بازگشت به تاریخ فراعنه و ارتش مصر. این عوامل در قرون گذشته نیز تبلور یافته است، اما دو عامل اولی هم از لحاظ پیروانش و قوتش محدود بوده اما مداخلهٔ ارتش مصر که حامی سکولاریسم در آن کشور است، موجب تغییر وضعیت گردید.

لینک اصل مطلب:
http://www.aljazeera.net/opinions/pages/67bb0c
cf-dd96-4117-906b-7e4c587e533c

بدخشانی که من دیدم

استاد عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل



بدخشان قدر تو یک روز بالا میشود آخر
بر تعمیر تو معمار پیدا میشود آخر

در یک سفر تفریحی بعد از بازدید با معارف کشم، وارد شهر فیض آباد گردیدم. ارزش های مهمان نوازی و وطندوستی در بدخشان، نه تنها کاهش نیافته است؛ بلکه آنرا دو چندان یافتم. نسل جوان بدخشان در حال فراگیری علوم و معارف عصری است، دختران و پسران جوان شاعر و نویسنده در این ولایت وجود دارند که آثار شان از دید خواننده گان پنهان مانده است. همان شور و شعف و معارف دوستی که بدخشان به آن شهره یافته است، لله الحمد هم اکنون در بدخشان به چشم سر آنرا ملاحظه نمودم. بدخشان سر زمین بزرگان افغانستان است. هیچ با سوادی در افغانستان نیست که شعری از مخفی، رحمت بدخشی، غیاثی، مصرع راغی و یا نام شاه عبدالله یمگی بدخشانی را نشنیده باشد. تربت حکیم ناصر خسرو در این ولایت وجود دارد که روزی گفته بود:

آزرده کرد گژدم غربت جگر مرا
گویی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا

بگذریم از این که صد ها جوان نستوه در پای حکومت های مستبد قربان گردیده اند و از آن ها قبر و نشانه یی اکنون در دست نیست. شهر فیض آباد با وجود تهدید ها، جنگ ها و سرکوب ها از سوی حکام مستبد هنوز زنده است و نفس می کشد. رود کوکچه یک منظره تماشایی برای هر بیننده در این شهر است.

بدخشان یکی از سر زمین هایی است که قبل از اسلام و بعد از اسلام در اسناد و سفرنامه ها ذکر شده است. قبل از اسلام در اسناد اوستا و در سفرنامهٔ زائر چینی (هیونگ تسنگ) و در تاریخ یونان باستان فراوان بکار رفته است و بدخشان قبل از اسلام معبر و گذرگاه ابریشم است که کالا و امتعهٔ چینی از این مسیر به اروپا می رسیده است. بدخشان بعد از اسلام در شهنامهٔ فردوسی، حدود العالم من المشرق الی المغرب، در سفر نامه ها و اسناد معتبر اسلامی و عربی ذکر شده است و هیچ شاعر کلاسیک زبر دست فارسی وجود ندارد که بدخشان را ستایش ننموده باشد.

بدخشان یک دورهٔ بزرگ ملوک الطوایفی را پشت سر گذاشته و حکومت های محلی یکی پی دیگر در این سر زمین حکومت کرده اند که آخرین امیر آن میریار بیگ می باشد. قلمرو بدخشان در دوره های امرای بدخشان شامل کولاب، خارق، ماورای آمو و در ناحیهٔ جنوب شامل چترال، گلگیت، کشمیر و در ناحیه شرق تا یار کند، ینگی حصار و کاشغر امتداد داشته است. در فاصلهٔ قرن دهم تا دوازدهم هـ ق موقعیت جغرافیایی بدخشان میان درواز، شغنان، قطغن و چترال بوده است.

بدخشان در این زمان مرکز داد و ستد اموال تجارتی و روابط اقتصادی و سیاسی میان آسیای شرقی، آسیای مرکزی و کشور های فارس و هندوستان و چین بوده است. در دورهٔ امیر عبدالرحمن دوره حکومت های محلی بدخشان به پایان رسید و جای آنرا نائب الحکومه های خود کامه در این ولایت گرفت.

بدخشان دارای جزر و مد های سیاسی فراوان بوده است. در دورهٔ جنگ سرد که میان امریکا و شوروی سابق وجود داشت، رهبری جهاد و مقاومت با وسیلهٔ پروفیسور برهان الدین ربانی از همین ولایت براه انداخته شد. امروز بدخشان به شمول شهر فیض آباد، مرکز این ولایت، دارای بیست و هفت واحد اداری، یک هزار و شش صد و بیست و دو قریه می باشد که نفوس این ولایت بالاتر از یک و نیم میلیون انسان تخمین زده می شود.

بدخشان با چهار کشور آسیای مرکزی و جنوبی مرز مشترک دارد و از طریق کوتل شاه سلیم به پاکستان، از طریق پامیر با چین دارای مرز مشترک است. بدخشان از مناطق دشوار گذار ولایات افغانستان بود. یکی از خواسته های مهم مردم بدخشان داشتن سرک، برق و معارف بود که این خواسته ها هم اکنون در بدخشان به طور کامل تحقق نیافته است.

طی سال های اخیر در بدخشان یک سلسله کار های مهم از سوی حکومت مرکزی کشور صورت گرفته است؛ از جمله: جادهٔ کشم – فیض آباد از زیباترین معبر مواصلاتی زمینی است که با شیوه های مدرن اسفالت گردیده و از گذرگاه قره کمر که روزی سمبول مرگ را به خود گرفته بود، دیگر اثری نیست.

ولایت بدخشان می تواند با کمترین وقت به ولایات همجوار و پایتخت کشور داد و ستد تجارتی داشته باشد. در تعدادی از ولسوالی های ولایت بدخشان کار ساختمان ص۴

قابل توجه ریاست موسسات تحصیلات عالی...

۲- در امتحان کانکور بعضی از موسسات تحصیلی خصوصی، نظام و قاعده، مراعات نمی گردد اکثر افراد به دلیل پرداخت فیس، پذیرفته می شوند و یا با حل نکردن سوالات، روی دلایل مختلف، کامیاب اعلام می شوند!

۳- میزان ناکام ها در این موسسات، بسیار کم و ناچیز است و چون اصل مسأله یعنی پرداخت پول و تادیهٔ فیس، مانع از ناکامی افراد می شود و سعی ادارات بر این است که که داوطلبان را تشویق نمایند که در این موسسه، ناکامی نیست!

۴- کتابخانه ها و لابراتوار های مجهز که باید در پوهنتون ها و موسسات تحصیلات عالی خصوصی وجود داشته باشد تا محصلان از آن استفاده نمایند، به ویژه برای تهیهٔ سیمینار ها و نوشتن مونوگراف ها، در بعضی از این موسسات وجود ندارد!

۵- همان طوری که برای گزینش استادان لایق و با تجربه، تلاش صورت می گیرد، لازم است تا حقوق حق الزحمهٔ کافی نیز به این استادان پرداخت شود! طوری که دیده می شود، در اکثر موسسات، معاش یا حق الزحمه: یکسان داده نمی شود و یک نوع نا برابری به ملاحظه می رسد.

در یکی از این موسسات، در بدل تدریس دوساعت درسی در صبح و دوساعت درسی در عصر فقط صد دالر پرداخت می شود و این شرط و جبر برای اکثر استادان غیر معقول و غیر عملی است... اول پرداخت به دالر در کشور ما غیر اصولی و خلاف قانون است. باید به واحد پول ملی ما که همانا افغانی است، قرار داد شود! گرچه عملاً پول را به افغانی می پردازند ولی و می گویندکه در بدل صد دالر!

اصولاً قرار دادی میان استاد و موسسه وجود ندارد و فقط اسناد استادان را می گیرند و بس. هرگز چنین چیزی وجود ندارد که استاد با موسسه قرار دادی داشته و یا سندی را امضاء کرده باشد!

امید است ریاست محترم دانشگاه ها و موسسات تحصیلی خصوصی، همه موارد فوق را در نظر بگیرند و کوشش نمایند که جمع بزرگی از افراد کم سواد از این موسسات تحویل جامعه نگردد که فقط در بدل پرداخت پول و فیس، شهادتنامه را بدست آورده اند و به جمع بیکاران کشور ما، یک جمع به اصطلاح تحصیل یافته علاوه گردد و تعداد بیکارها را بیشتر و بیشتر بسازد.

مروری بر برخی حوادث امنیتی

○ فیض



اول سنبله:

• مقامات امنیتی در ولایت بادغیس گفته اند که طالبان مسلح مقدار زیادی مواد انفجاری را در بطن یک الاغ جاسازی کرده بودند که دست کم ۴ پولیس سرحدی کشته و زخمی شدند. گفته می شود، این حادثه بالای یک پوسته امنیتی در ولسوالی بالامرغاب رخ داده است.

• دو شهروند خارجی که اتباع کشورهای کانادا و پاکستان می باشند و از سوی افراد مسلح در مسیر راه بند امیر اختطاف شده بودند توسط نیروهای امنیتی آزاد شدند. این شهروندان خارجی که یک زن و یک مرد هستند کارمندان موسسهٔ بنیاد انکشافی آغاخان بودند که جهت تفریح به بند امیر رفته و در مسیر راه از طرف افراد مسلح ربوده شدند.

۲سنبله:

• افراد مسلح، پنج عضو یک خانواده به شمول قاری امیر یکی از طالبانی که قبلاً به پروسهٔ صلح پیوسته بود، در ولایت بغلان به قتل رسانده و دو تن دیگر را مجروح نمودند. این خانواده، باشندگان ولسوالی علی آباد ولایت کندز بودند که برای شرکت در محفل عروسی به ولایت بغلان می رفتند. به گفتهٔ ولسوال علی آباد به رسانه ها، مخالفان مسلح موتر آنها را در حصهٔ جر خشک ولسوالی بغلان مرکزی ولایت بغلان توقف داده و پنج تن را بعد از اسیر گرفتن، تیر باران کردند. کشته شدگان شامل چهار زن و یک مرد به نام قاری امیر است.

• بیلتز یک نظامی امریکایی که سال گذشته دست به کشتار ۱۶ روستایی در ولایت قندهار افغانستان زده بود، در دادگاه نظامی به حبس ابد بدون امکان عفو محکوم شد. به گفتهٔ سارنوال موظف، ۴۸ کودک از این حمله به نحوی متاثر شده اند یا به قتل رسیده‌اند، یا زخمی شده‌اند، یا شاهد قتل بوده‌اند و یا پدرشان را در این کشتار از دست داده‌اند. این بدترین واقعهٔ کشتار غیرنظامیان توسط یک نظامی امریکایی از زمان جنگ ویتنام توصیف شده است. او هنگام شب به دو روستا در قندهار یورش برده و به سمت غیرنظامیان آتش گشوده است. محاکمهٔ عامل کشتار قندهار در ایالت واشنگتن در شمال غربی امریکا برگزار شد، ارتش مریکا ۹ شهروند افغانستان را به ایالت واشنگتن منتقل کرده بود تا در دادگاه نظامی شهادت دهند.

۳سنبله:

• مسؤولان محلی در بغلان به رسانه ها گفته اند که نیروهای آیساف، سه تن را به ظن همکاری با طالبان مسلح دستگیر نموده؛ اما یک عضو شورای ولایتی بغلان، آنها را افراد مُلکی و عملیات را خودسرانه خوانده و از آن انتقاد کرده است.

مسوول مطبوعات قوماندانی امنیهٔ بغلان، در نشست خبری گفته است که این سه تن، در جریان عملیات آیساف در ولسوالی بُرکه، بازداشت گردیده است.

• به گزارش رسانه ها، مخالفان مسلح، مقر ولسوالی المار ولایت فاریاب را مورد حملهٔ راکتی قرار دادند، که در نتیجه چهار تن آنها در حملهٔ متقابل کشته و مجروح شدند.

۴ سنبله:

• یک ماین جاسازی شده در نزدیکی شفاخانهٔ ولسوالی بغلان مرکزی منفجر شد. به گفتهٔ فرماندهٔ پولیس ولسوالی بغلان مرکزی به رسانه ها، کاروان موترهای حامل او از نزدیکی شفاخانه ولسوالی بغلان مرکزی می گذشت که مخالفین مسلح دولت یک ماین بزرگ را که از راه دور کنترل می شد و در یک درخت جاسازی شده بود منفجر کردند که خوشبختانه در این حادثه به هیچکس آسیبی نرسید. فرمانده پولیس ولسوالی بغلان مرکزی اضافه کرد که شدت انفجار به حدی بود که چندین درخت در نزدیکی ساحه انفجار قطعه قطعه شده و شیشه های تمام منازل در نزدیکی محل انفجار شکسته است.

• مسؤول مطبوعاتی اردوی ملی در قندوز به رسانه ها گفته است، در نتیجهٔ عملیات مشترک نیروهای امنیتی، از ۳ روز به این طرف عملیات تصفیوی در ولسوالی دشت ارچی ادامه داشته که شب گذشته ختم شد. به گفتهٔ وی؛ در نتیجه این عملیات، ۶ روستا از حضور مخالفان پاکسازی شده و در این درگیری، ۴ مخالف مسلح کشته و ۴ تن دیگر زخمی شدند؛ ولی به افراد ملکی و نظامی آسیبی نرسیده است. این عملیات ها، از یک ماه بدین سو در ولسوالی های قندوز راه اندازی شده و هدف آن، پاکسازی مناطق از وجود مخالفین مسلح و آماده سازی مناطق برای انتخابات گفته شده است.

• مقام های محلی در ولسوالی گلران هرات به رسانه ها گفته اند، طالبان مسلح که سوار بر یک موتر سایکل؛ موتر انجنیران پروژهٔ همبستگی ملی را توقف داده و آنان را با خود برده اند. گفته شده که در میان این شش نفر، چهار تن از انجنیران و دو تن دیگر از کارمندان این پروژه بودند، همه را به قتل رسانیده اند.

• به گزارش خبرگزاری ها، سخنگوی والی میدان وردک گفته است: " در حملهٔ هوایی شب گذشته نظامیان خارجی در منطقهٔ ده افغانان، ۵ پولیس کشته و ۴ پولیس دیگر به شدت زخمی شدند". وی اظهار داشته است که حادثه در مسیر جادهٔ میدان شهر و ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک در حالی روی داده است که نظامیان خارجی در حالی که قصد داشتند به شبه نظامیان طالبان حمله کنند؛ اشتباهاً نیروهای پولیس را هدف قرار دادند.

• در نتیجهٔ درگیری میان طالبان و نیروهای امنیتی در ولایت بادغیس، ۱۱ تن از دو طرف کشته و زخمی شدند. مسؤولان امنیتی در غرب کشور گفته اند که این رویداد در جریان یک عملیات تصفیه ای مشترک با همکاری ارتش و پولیس مرزی در ولسوالی بالامرغاب صورت گرفته است.

۵سنبله:

• به گفتهٔ مقامات امنیتی به رسانه ها، یک فرد انتحاری قبل از رسیدن به هدف در دارالامان شهر کابل توسط نیروهای پولیس کشته شد. فرد انتحاری که سوار برایسکل بوده است، حینی که می خواست داخل وزارت آب و برق شود از سوی نیروهای پولیس شناسایی شد و از پا درآمد و مواد منفجره همراهش منفجر گردیده است. دراین حادثه یک فرد ملکی جراحت برداشته است.

• در خبرنامهٔ ریاست عمومی امنیت ملی آمده است، موظفین این اداره طی یک عملیات در مربوطات ولسوالی نهرسراج ولایت هلمند چهار تن تروریست را که مصروف فعالیت های تروریستی، تخریبی، ماین گذاری، قطاع الطریقی، جلب و جذب افراد به گروه طالبان بودند، دستگیر نموده اند.

۶ سنبله:

• مقامات امنیتی ولایت کنر به رسانه ها گفته اند که ۱۵ فیر راکت از خاک پاکستان به ولسوالی دانگام این ولایت اصابت کرده است که یکی از این راکت ها، به یک مسجد اصابت کرده که در نتیجهٔ آن، ۲ تن کشته شدند.

• مقامات محلی در ولایت هلمند گفته اند، در انفجاری که هدف آن کاروان نیرهای خارجی بود، ۱۸ تن در شهر لشکرگاه کشته و زخمی شده اند. مسوولین شفاخانهٔ مرکزی در هلمند گفته اند که در این رویداد، ۳ غیرنظامی کشته و ۱۵ تن دیگر شدیداً زخم برداشته اند که زنان و اطفال نیز شامل آن می باشند.

• بر اثر حملهٔ راکتی طالبان بالای کاروان تانکرهای نفتی که زیر امنیت قوای محافظت عامه در ولایت فراه قرار دارند؛ در منطقهٔ فراه رود ولسوالی بالابلوک ۳۵ تانکر به طور کامل حریق و ۱۳ تن از افراد ملکی کشته و زخمی شدند.

• به گزارش رسانه ها، افراد مسلح ناشناس که سوار بر یک موتر سایکل بودند، ارباب ظاهر یکی از بزرگان ناحیه دوازدهم جبرئیل هرات را در نزدیکی منزلش مورد هدف قرار داده و او را به قتل رساندند.

• حمله گروهی بر مرکز تیم بازسازی ولایتی غزنی هفت کشته و ۵۳ زخمی برجا گذاشت، با کشته شدن هفت تن از مهاجمین پایان یافت. به گفتهٔ والی غزنی، این رویداد که حوالی ساعت چهار بعد از ظهر ·امروز آغاز شده بود پس از سه ساعت پایان یافت . به گفتهٔ وی، هفت تن از جمله سه پولیس در این رویداد جان باخته و ۵۳ تن دیگر زخم برداشته که در میان آنها، هفت خارجی، پنج پولیس، ده زن، حدود ۲۰ تن از شاگردان مکتب و مردم عام می باشند.

۷ سنبله:

• محمد رفیع صدیقی، سخنگوی وزارت معادن به رسانه ها گفته است که شب گذشته، یک فیر موشک (بی ام ۱۲) به دفتر کار وحیدالله شهرانی وزیر معادن کشور اصابت کرده که وی در آن ساعت در دفترش حضور نداشت. اما در این حادثه یک محافظ وزارت مجروح شده است.

پاکستان او هندوستان د رواني میاشتې په دوران کې او دواړو هیوادونو سره د افغانستان اړیکې

زهیر

پاکستان د رواني میاشتې په دوران کې که له یوې خوا د خپل تاریخي حریف هندوستان سره په پرته پوله د ډزو د تبادل شاهد دی؛ چې لومړی د هندوستان لخوا پاکستاني پوځ پدې تورن شو چې د پولې ها غاړې یې وسله واله ډله اوختې او پنځه هندي پوځیان یې وژلي دي. بیا پاکستان ادعاء وکړه چې د دوی یو پوځي ددغه هیواد لخوا په سرحدي پوله وژل شوی او اوس د تیرې پنجشنبې په ورځ پاکستان بیا د خپل یو پوځي د وژل کیدو او د یو بل د ټپي کیدو ادعاء کړیده.

د پاکستان او هندوستان په پوله د دا ډول عملیاتو او ځاني تلفات ادعاء ګانې پداسې مهال رامینځته کیږي چې په روانه میاشت کې دواړو ګاونډیو هیوادونو د خپلې د خپلواکۍ ورځې ولمانځلې؛ هندي ولسمشر (موهن سنګ) پدغه مناسبت تنده وینا هم لرله او پاکستان ته یې ګواښ وکړ چې په خپل هیواد کې دې د نورو د امنیت د ګډوډولو لپاره هلوځلو څخه لاس واخلي. ښایې چې د هندي ولسمشر ددغې تندې وینا لاملونه دوه دري وروستۍ پیښې وي چې یوه هم په جلال اباد ښار کې د هند د قونسلګرۍ مخې ته درنه چاودنه وه چې د قونسلګرۍ مامورینو ته یې هیڅ زیان نه وو رسولی خو بې ګناه افغانان او د مدرسې معصوم زده کوونکي پکې شهیدان شوي وو. چې د تلفاتو دا ډول کیفیت هم ډیرې پوښتنې راولاړوي او په ځانګړې توګه پداسې شرایطو کې چې له یوې خوا د ډیرې مودې راهیسې د ولسمشر کرزي پاکستان د سفر خبره کیږي او د دغو دواړو هیوادونو ترمینځه د اوږدې مودې ترینګلو اړیکو په سمولو کې ښایي اغیز ولري. او بله پیښه د هند په سمندر کې د هندوستان په هغه د اوبو لاندې نظامي بیړۍ کې چاودونه وه چې د اته میلیونو ډالرو په بیه له روسیې څخه هندوستان تیر کال اخستې وه او شپاړس تنه عمله پکې وژل شوې وه. پداسې حال کې چې د هندوستان پخپله هم په همدې ورځو کې د یوې همداسې بیړۍ جوړولو او اوبو ته یې ښکته کولو خبر باندې خوښي څرګندوله؛ چې د هندوستان پرته یوازې پنځه هیوادونه یې لري او ورڅخه د سکډ توغندیو د ویشتلو توانایې هم لري خو د هندوستان دغه خوښي په ورته بیړۍ کې په چاودنې سره او د شپاړسو مانړو ګانو په وژل کیدو سره پیکه شوه چې ښایي دغه دواړه پیښې د دواړو ګاونډي هیوادونو ترمینځه اړیکو کې نوره هم ترینګلتیا زیاته کړی وي، چې د نوازشریف واک ته له رسیدو راهیسې یې د ښه کیدو هیلې کیدې.

او هم په روانه میاشت کې د پاکستان د خپلواکۍ ورځې د لمانځنې په ورځ دغه هیواد ته د بانکي مون سفر او په همدې مناسبت دایره شوې غونډه کې د نوازشریف سره یو ځای وینا کې د نومونړي لخوا د ډراوون الوتکو بمبارۍ د یو هیواد د ملی حاکمیت پر خلاف عمل ګڼل، چې له یوې خوا د امریکې دریځ کمزوري کول په ګوته کوي او معلومه شي چې له دې وروسته امریکا ددغو الوتکو بمباریو ته دوام ورکوي او که نه؟ او له بلې خوا د پاکستان دننه د دا ډول الوتکو د بمباریو ودریدل ښایې د پاکستان د خپلو وسله والو طالبانو سره د مذاکراتو په لړ کې د شرایطو زمینه برابره کړي، که څه هم د نوازشریف واک ته له رسیدو سره سم د پاکستاني وسله والو طالبانو عملیات او بریدونه ډیر شوي هم وو خو د پاکستاني دولت مخالفینو لخوا یو ځل بیا د مولانا فضل الرحمن او سید منور حسن لخوا د حکومتي لوري په وعدو د عمل کولو ضمانت ورکولو په شرط، د مذاکراتو پیشنهاد د پاکستان د حکومت لپاره یو چانس دی؛ که چیرې د نوازشریف د خپلواکۍ د ورځې په مناسبت خپله وینا کې د ترهګرۍ پر خلاف د ټینګ عزم څرګندولو اعلان ددغه هیواد طالبان ونه پاروي.

د سیمې د دریو ګاونډیو هیوادونو (هندوستان، پاکستان او افغانستان) ترمینځه د تریګنۍ او دوستۍ اړیکې، چې د افغانستان په سر د دواړو هیوادونو استخباراتي جګړه او له دوه نیمو لسیزو راهیسې تازه کشمکش چې نړیواله ټولنه هم پکې د امریکې په ګډون ورګډه شوې ده، یې لامل دی او هغه ستونزه ده چې پکې د مدعی او ګواه چست اغیز ډیر دی؛ خو له افغانانو څخه یې امن تروړلی او د مظلوم د ازارولو منطقي پایله همدا وي چې مه کوه په چا چې وبه شي پر تا، اوس یې دغه ګاونډیان هم د اور لمبې احساسوي او څکه خو سپورتي لوبې هم ددې ناورین د ختمولو لپاره ښه زمینه ګڼلی شي څو د ګاونډیو هیوادونو په ولسونو کې ددې لیارې څخه د دوستۍ اړیکې راپیدا شي. مګر ډیر ځلی د مدعی سست او ګواه چست خبره امریکا په ډیر مهارت سره تعقیبوي او ښایې د امریکې، هندوستان او افغانستان د درې اړخیزې غونډې هغه خبر چې یوه نیمه اونۍ وړاندې رسنیو خپور کړو، هم د ولسمشر کرزي پاکستان ته د اعلان شوی احتمالی سفر وړاندې بدګمانۍ پیدا کړي. خو فکر کیږي چې اوس د افغان دولت قیادت د امریکا د دوه مخې سیاست پر بناء ددغه هیواد څخه د مایوسۍ لامله حقایق درک کوي او قدمونه درست ږدي چې دپلوماتیکو اړیکو همیشنۍ اړتیا اوسې پاکستان ته د کرزي د سفر له مخه یې د مرستیال (کریم خلیلی) هندوستان ته سفر او د سوداګریزو اړیکو ترڅنګه د دفاع په ډګر کې د مرستیو په نوعیت او کیفیت مذاکرات ښایې د دپلوماسۍ یو اغیز منه لیار وي، چې د ولسمشر کرزي د سفر څخه څلور ورځې دمخه انجامیږي خو ددی ترڅنګه د افغان دولت لپاره د کامیابی دپلوماسۍ یوه لیار دا هم ده چې په خپلو دولتی رسنیو او رسمي دپلوماتیک انعکاس کې د سیمې ددغو دواړو هیوادونو ترمینځه روان کړکیچ کې همیش د بې پرې لوبغاړي رول ولوبوي او د ځمکنیو حقایقو په نظر کې نیولو سره له هر چاسره ورته د اړتیا لرلو په کچه، تعامل او د هیواد د ملي ګټو په نظر کې نیولو ترڅنګه فرهنګي او دیني ارزښتونه هم له پامه ونه غورځوي

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

●مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال دوازدهم – شمارهٔ بیستم و دوم ۹ سنبله ۱۳۹۲ ۲۴ شوال المکرم ۱۴۳۴ - 31 August 2013

په مصر کې په سوله ايزو لاريونونو باندې له بنديز څخه د لويديځ ملاتړ او د (لوترکينگ) له شعار څخه لمانځنې!

■ ن شفيق

په مصر کې دغلا (کودتا) له لياري واک لاسته راوړونکو نظاميانو، د خپل مشروع حق څخه دفاع کوونکو مظاهره چيانو په سوله ايزو مظاهرو بنديز لگولی او د اگست په څوارلسمه نيټه يې په هغو اسلامپالو لاريون کوونکو د ټينکونو او توپونو د مرميو د ورولو په نتيجه کې د زرگونو په شمير کې شهيدان کړل چې د خپل ټاکل شوي ولسمشر محمد مرسي بيرته واک ته رسيدو او مصري ولس تائيد کړي اساسي قانون څخه د دفاع او ملاتړ لپاره يې مليوني مظاهرې ويستلې او د دغو اسلامپالو په سلگونومشران او د الاخوان المسلمون گوند د روحاني لاربشود دکتور محمد بديع او دوه و مرستيالانو په شمول يې په زندانونو کې غورځولی او د محاکمې نيټه يې اعلانوي؛ په داسې حال کې چې د زماني ددې پېر فرعوني واکمن حسني مبارک د خلاصيدو د پريکړې تابيا نيولی کيږي. چې لويديځ هيوادونه او امريکا او هم د کفري هيوادونو په قطار کې ولاړ هيوادونه لکه سعودي عربستان او متحده عربي امارات د يويشتمې پيړۍ د بشر د حقونو د مساوات دغو نمونو ته په کتلو سره، خوند اخلي؛ قاتلان ازاديږي او واکمنۍ ته رسيږي او د محکوم ولس نجات ورکوونکي انسانان بنديان کيږي او د محاکمو لړۍ يې پيل کيږي؛ هغوی چې د اسلام د ستر لاربشود حضرت محمد صلی الله عليه وسلم د ټاټوبي واکمنان او داسلامی حج د فريضې له پلي کيدو څخه مادي او معنوي گټې لاسته راوړي، دولتی بوديجه يې پدې زمانه کې د صحابه کرامو په څير هغو پاک ديانتو او اسلامي شريعت څخه د سرونو ښندلو په تاريخ انځورونکو مسلمانانو شهيدانولو کې لگيږي؛ لويديځ او امريکا ته يې د مصري کودتايي رژيم د گوابنولو د ارادې څرگندولو په وړاندې کرښه راښکله، څو د پيړيو راهيسې د دوی د واکمنۍ تغر ټول نشي، خير دی که د اسلامي امت د قيادت وړو پاکو مسلمانانو ويني د دوی په پيسو او دسيسو توی شي.

خو اسلامي امت هم د اسلام ريښتوني زامن او د استعمار گوډاگيان وپيژندل؛ طيب اردغان ځان مصطفی کمال ته له انتساب څخه بيزاره او د عبدالحميد الثاني لمسی وگرځاوه، ايران هم په خوله يو غږ اوچت کړ خو عربو شيخانو خپل انتساب د محمد صلی الله عليه وسلم د مبارکې خاورې پر ځای سپينې (تورې) مانۍ ته يووړ.

څگه خو امريکا او لويديځه نړۍ سږنی کال په ډير جرات سره د مارتن لوترکينگ د پنځوسمې کليزې لمانځنه د مسلمانانو د زړونو د داغلو لپاره په ډيرو پرتمينو مراسمو سره کوي چې په خپل کور (امريکا)کې د بشر د حقونو څخه ملاتړ او د مدني حقونو څخه د دفاع په ډگر کې د مارتن لوتر کينگ لخوا پنځوس کلونه وړاندې په يوه دوه نيم لکه زريزه غونډه کې وړاندې کړې خوب څخه د پيروۍ او د اوباما په رامينځته کيدو سره د موافقت جشن لمانځي؛ په داسې حال کې چې د انساني برابرۍ (رنگونو، ژبو، توکمونو او دين او مذهب پر بنياد د لوړتيا غوښتنو پر خلاف) مبارزه د اسلام ستر پيغمبر محمد صلی الله عليه وسلم هغه مهال کړی وه چې بشريت ته يې د حبشي بلال، رومي صهيب او فارسي سلمان غوندې شخصيتونه د امت غوره انسانان ور وپيژندل او د شرک او طاغوت ته د سر ښکته کولو يوغ پورته کوونکي قريشي ابوجهل او ابولهب يې د خپلو تورو نښانه وگرځول. خو کاشکې چې مقدسې خاورې اوسنيو واکمنانوخپل تاريخ نه واې هير کړي!!

له امريکا او په ځانگړي توگه له اوباما څخه پوښتنه دا ده چې ايا د مارتن لوترکينگ د شعار پيروي په مصر کې هم پکار ده او که نه؟ که چيري د بشر د حقونو د تساوي او د مدني حقوقو د فلسفې لپاره د مبارزې په ليار کې د دين، مذهب، رنگ، ژبې او توکمونو پر بنياد تبعيضونه او لوړتيا غوښتنی خنډ گرځي او د ولسونو د زعامتونو او واکمنيو د ټاکلو لپاره د همدغو حقونو څخه د دفاع پر بنياد ولسواکي (دموکراسي) پدې لياركې د ولسي مشاركت يوه ښه بيلگه او مناسبه ليار وي، نو ايا مصري ولس يې هم حق لري او كنه؟

دا څنگه دموكراسي ده او د مارتن لوتركينگ د خوب څخه د پيروۍ په لړ كې د مبارزې حقانيت دی چې په اسلام ټينگ ولاړ انسانان د خپلو حقونو څخه محروموي، پداسې حال كې چې د دين او مذهب ازادي د هغې دموكراسۍ د ازادۍ د ځانگړتياوو يوه برخه ده چې ستاسو په عقيده ورته مارتن لوتركينگ خولې توې كړې دي؟!!

دا سمه ده چې په سوريه كې د بشارالاسد بعثي فرعوني رژيم د كيمياوي وسلو په استعمال سره د بشريت په خلاف د جرم مرتكب شوی او بايد درس وركړای شي، اسلامي امت د عدالت د تاريخي اصل په لرلو سره د هغه ظلم غندي خو د هغو مصري لاريون كوونكو ټيپانو جسدونه چې د عبدالفتاح السيسی لخوا د اپاچې هيلوكپترو په بمباريو سره ژوندي سوځول شوي او په انځورونو كې كاږه پراته جسدونه يې د كيمياوي وسلو له استعمال څخه هم ډيره ناروا او بشري جنايت په گوته كوي، پدې هكله امريكايې ضمير څه وايي؟!!

د بودايت لاربښود(دليلاما) چې له چين څخه په تبعيد كې د خپلو افراطي عقايدو له امله، په برما هيواد كې د مسلمان وژنې مرتكب دی، له هغه څخه استقبال كوئ او امريكې ته يې بلۍ خو د مليونونو مصري مسلمانانو روحاني لاربښود دكتور بديع د يوويشتمې پيړۍ د مصري فرعونيانو په نجسو لاسونو د خپل مشروع حق د غوښتنې لپاره د لاريون كولو پر بنياد زندان ته غورځيږي؛ هغه چې د خپلې ايډيالوژۍ د حقانيت لامله يې مليونونه انسانان خبره مني او ورڅخه پيروي كوي. نو وواياست چې د دين او مذهب په كومه ازادۍ(؟) عقيده لرئ!!

نگاه انتقادی

قابل توجه ریاست موسسات تحصیلات عالی و دانشگاه های خصوصی

◇ همنوا

در کشور ما با گذشت حدود دوازده سال، از مزایای مثبت و منفی دموکراسی بهره برده و یا صدمه دیده ایم! مردم ما در فضای آزاد نفس می زنند و از تمام حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی، استفاده می کنند... رسانه های غیر دولتی به فعالیت های مثبت و منفی ادامه می دهند و صد ها جریده و روزنامه و تلویزیون و آژانس و رادیو و... فعال است و هر روز به تعداد آن افزوده می شود...

در این مدت و با آمدن قوای خارجی و موسسات و افراد بیگانه، موج خصوصی سازی همه جوانب کشور را فرا گرفته و از جمله مکاتب و موسسات تحصیلات عالی خصوصی، در مرکز و ولایات کشور به راه افتاده است...

پهلو های مثبت: موسسات تحصیلات عالی خصوصی، یکی از پهلو های مثبت و ارزندهٔ آن جذب جوانان و میان سالان مرد و زن در این موسسات است. افرادی که نتوانسته اند در پوهنتون های رسمی کشور شامل شوند و ظرفیت پوهنتون ها این گنجایش را نداشته و یا زمان تحصیل (بویژه شبانه) و یا نزدیکی موسسه به منازل و یا دفاتر و... این امکان را فراهم کرده تا این جوانان و میان سالان به موسسات تحصیلی خصوصی رو آورند و از فرصت ها و زمینه های لازم برای ادامهٔ تحصیل بهره ببرند.

از سوی دیگر، زمینهٔ مناسب برای استادان محترم نیز مساعد گردیده تا در اوقات فارغ و در خارج از دانشگاه های رسمی، به این موسسات هم جهت آموزش بیشتر ابنای کشور خدمت نمایند.

روی همرفته امکان عواید را برای افراد و گروه ها، مساعد می سازد تا از طریق حلال، پول بدست بیاورند و همچنین برای بانک ها نیز زمینهٔ کار بیشتر را فراهم می کند...

و تعدادی افراد در بخش های اداری و ترانسپورت موسسات کار می نمایند و زمینهٔ مشغولیت و درآمد آنان نیز است...

پهلوی منفی: با آنکه راه اندازی موسسات تحصیلی خصوصی در واقع یک امر مهم و درخور تایید است ولی پهلوهای منفی آن را مانند همه پهلوهای منفی دموکراسی در کشور، نمی توان پنهان کرد و آن را نادیده انگاشت!

۱- با تأسف که بخش بزرگ داوطلبان (محصلین) در این موسسات، کسانی اند که فقط برای بدست آوردن مدرک، به این موسسات می آیند! این افراد، عمدتاً پابند حاضری نبوده و در تبانی با اداره، فقط روز های امتحان به موسسه سر می زنند و نمرات شان نیز نه توسط استاد، بلکه توسط کمیته ها داده می شود حرف آن عده از میان سالان که به دلیل جهاد، هجرت و شرکت در مقاومت از تحصیل بازمانده و در این سال ها خواسته اند تا تحصیل نا تمام را ادامه دهند، از دیگران جداست و این افراد که با علاقه و دلسوزی به تحصیل می پردازند و مطابق اصول و مقررات عمل می نمایند، قابل تحسین و تایید است. ص۶

اعلامیهٔ اتحاد انتخاباتی ...

می باشند. تصمیم گیری در این زمینه به اتفاق آراء صورت می گیرد.

۶. اعلام تصمیم مجلس سران در مورد نامزد ریاست جمهوری و معاونانش بعد از مشوره با شورای عالی مشورتی صورت می گیرد. شورای عالی مشورتی متشکل از نمایندگان احزاب و جریان های سیاسی شامل "اتحاد انتخاباتی افغانستان" می باشد.

۷. ستاد انتخاباتی بعد از تعیینِ نامزدِ ریاست جمهوری ومعاونانش برای تدوین برنامه، استراتژی انتخاباتی و سامان بخشیدن به امور انتخابات تشکیل می گردد.

۸. " اتحاد انتخاباتی افغانستان" برای توسعهٔ هرچه بیشترِ پایه های سیاسی و اجتماعی خود با سایرِ احزاب و جریان های سیاسی، اجتماعی و شخصیت های مطرح سیاسی هماهنگی به وجود آورده و زمینهٔ حضور و مشارکت فعال شان را در این اتحاد فراهم می سازد.

۹. سران و رهبرانِ "اتحاد انتخاباتی افغانستان" تعهد می نمایند که در رابطه با بسیجِ اعضاء و هوادارانِ خود تمامی مساعی را به کار می گیرند. و من الله التوفیق

امضاء کنندگان:

۱. جمعیت اسلامی افغانستان
۲. حزب و حدت مردم افغانستان
۳. جنبش ملی اسلامی افغانستان
۴. جبههٔ ملی افغانستان
۵. ائتلاف ملی افغانستان
۶. حزب اقتدار ملی افغانستان
۷. حزب نوین افغانستان
۸. روند سبز
۹. حزب توسعه و عدالت افغانستان
۱۰. حزب متحد ملی افغانستان
۱۲. شورای انسجام قوم عرب افغانستان
۱۳. شورای انسجام ترکمن های افغانستان